

اسماعیلیسم : دیدانداز ها، چالش ها، واقعیت های تاریخ عقلانی، گرایش فلسفی، سنت  
گرای افراطی، جهان وطنی و رسالت روشنفکر اسماعیلی مُدرن !!

نگارنده : فیصل دیوجی کار شناس سابق انستیتوت لندن

ترجمه و برگردان : : داکتر نصرالدین شاه " پیکار "

۱۴ نومبر ۲۰۱۶

ترانتو-کانادا



اگر به تاریخ اسلام اعم از تسنن و تشیع، و به ویژه تاریخ پر از فراز و فرود اسماعیلیسم، و خاصتن دوره امپراتوری فاطمیان و نزاریان، نظر گذرایی داشته باشیم، به مشاهده می نشینیم که اسماعیلیسم در شیرازه ساختار فکری و باور های عقیدتی خود به سه دسته ی تعبیری و تفسیری، ساختاری و قیادت روحانی تقسیم می شود. دسته نخست اسماعیلیان نزاری هستند که بزرگترین شاخه را تشکیل داده و مقصد نگارشم در این مقاله نیز همان اسماعیلیان نزاری هستند. این دسته ی از نزاریان به گونه سنتی و تاریخی در کشور های، هندوستان، پاکستان، تاجیکستان، افغانستان، ناحیه غربی کشور چین، کشور ایران و سوریه، زیست دارند.

اسماعیلیان مناطق آسیای جنوبی و مرکزی، دارای ویژگی های زبانی، تاریخی، فرهنگی، نژادی و تباری هستند که در شرایط کنونی در افریقای مرکزی و شرقی، در کشور های اروپای غربی و شرقی و امریکای شمالی که در نتیجه دشواری های سیاسی زمانی در محیط و میهن شان، مجبور به پناه گزینی در سراسر جهان و به ویژه در این کشور ها شدند، حیات بسر می برند. با در نظر داشت دیدانداز ترم شناسی واژگانی تیولوژیک " الهیات شناسانه"، اسماعیلیان بخشی انقسام شده از شاخه بزرگ شیعه هستند که هویت عقیدتی و باور های دینی شان بر بنیاد خط فکری و هدایت امامان شان که در شیرازه تاریخ عقیدتی از آنها پیروی کرده اند، دارای گونه های ناهمگون هویتی بوده اند که بعضن باعث آفرینش اسباب انشعاب و جدایی در میان آنها گردیده است. باید دانست که اینگونه انشعابها و انقسام ها اکثرن بر بنیاد صبغه گرایش های فلسفی بوده و نه بر بنیاد شجره، نسب، دودمان و یا سلسله امامان. و اگر اسماعیلیسم را به نحو گسترده به تعریف گیریم، باید گفت که اسماعیلیان از

سده دوازده به بعد همواره در پی شناخت معنوی و باطنی بینش دینی و مذهبی شان بوده و این بدان معنی نیست که از ظواهر و مؤلفه های ظاهری دینداری و باور های آئینی شان بدور بوده باشند. پژوهش ها پیرامون بینش اسماعیلیسم همواره بنیاد تاریخی، جامعه شناسانه، و الهیات شناسانه ( **تیولوژیک** )، داشته است که در این نگارش نیز سعی به عمل می آوریم تا آن تهذیب و غنای فرهنگ عقیدتی را با امانت داری کامل و با صدق و صفا حفظ و نگهداری کنیم. اینگونه پژوهش های صادقانه و بدون بینش جانبدارانه، از یکطرف جمعیت اسماعیلی را به گونه درست با طرز تفکر و بینش فلسفی آنها به معرفی گرفته و در ضمن سایرین را که در آینده ها در زمینه میل به نگارش های اکادمیک و پژوهشی، کتابخانه ای، ساحوی و یا هم محیطی داشته باشند، خیلی ها اثر گذار و نافع خواهد بود.

به استثنای حضور فزاینده برخی از تعبیر و تفاسیر متون و سیاق نگارشی سده های میانه و چند نگارش جدید فلسفی و بشرشناسانه ی که پیرامون اسماعیلیان و اسماعیلیسم به ویژه تصور، طرز تفکر و نگرش آنها آفریده شده اند، دیگر چیزی قابل محاسبه ی که از فرآیند تفکر عقلانی و بینش فلسفی آنها نمایندگی کند، به رشته نگارش و پژوهش در آورده نه شده است. هدف از اصرارم روی مسأله، این سبب است که اسماعیلیان من حیث جمعیت اقلیت قابل ملاحظه در دنیای اسلام که من حیث شخصیت حقوقی، فکری و عقلانی آزاد اندیش با داشتن طرز تفکر معقول و رهایی بخش از گونه های ناهمگون نارسایی عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، که فرآیند های ناهمگون تاریخی آن را به اثبات رسانیده است باید عملکرد داشته باشند، زیرا تشویش از آن داریم که تاریخ معاصر و مدرن آن تا جایی که دیده میشود بسوی خود شکنی و خود اضمحلالی در نتیجه قیادت بی باکانه و غیر اندیشمندانه ی دسته ای رهبران، که میل دارند این طرز تفکر عقلانی و خرد اندیش را از صفوف آن بر بایند، روانه است. و این خود وسیله تشویش و نگرانی نه تنها برای جمعیت یاد شده است، بلکه دشوار آفرین برای اعضای جماعت، قیادت و امامت است که رسالت بزرگ تاریخی و عقیدتی را بر بنیاد شیرازه هدایت دینداری و آئین پروری، بدوش دارند.

در این جا میل ندارم از آن همه کامگاری ها، شکوفایی ها و افتخارات عقلانی و فلسفی اسماعیلیان نزاری سده های گذشته یادآوری کنم زیرا همگان مطابق علایق و امکانات عینی دست داشته خود در فراز و فرود آن گام ها برداشته و آن را با بصیرت کامل به خوانش گرفته اند. بجای آن میخواهم بر گردهم به آن بینشی که شخصیت متفکر، دانشمند عقیده و باور عینی و واقعی، فیلسوف، شاعر و سخن پرداز سده بیست هندوستان بزرگ داکتر علامه اقبال لاهوری، که در نخستین مراحل زندگی اش پیرامون "**سنت های عقلانی دنیای اسلام**"، نگارش هایی را به آفرینش گرفت مکتب کنم که نخستین اثرش در سال 1908م، زیر عنوان "**فرآیند انکشاف میتافزیک در فارس**"، به علاقه مندان عرضه شد که در آن نه تنها پیرامون مسایل و رسایل فارس توجه کرد، بلکه روی افکار و بینش عقلانی و فلسفی دنیای عرب نیز سخن به میان آورده و اسلام را در محراق بینش فلسفی خرداندیشانه که از

آئین و کیش زردشتی اثر پذیرفته بود و با برخی از اندیشه های عقلی و فلسفی "بهائیسیم"، فرجام می یابد، به معرفی نشست. اقبال سعی ورزید تا ارتباط معقول فلسفه اسلام را با فلسفه یونان مورد پژوهش قرار داده و آنرا کاملن آزاد و فارغ از اثرات فلسفه یونان نمی دانست ، آنگونه که در مورد بینش فلسفی ایران زمین که دارای اثرات بیشمار بر فلسفه و دانش عقیدتی عرب بود، سخن می گفت و آنرا فلسفه آزادی که قبل از فلسفه بحث بر انگیز و بینش فلسفی و عرفانی دنیای عرب که به ویژه در وجود الکندی به میان آمده است ، می دانست. اقبال زمانی که فلسفه و عرفان عقلانی ایران زمین را مورد ارزیابی قرار می داد، اثرات زیادی را در آن مشاهده کرده بود که در نتیجه فرآیند متداوم مناسبات فرهنگ و ادبیات ایران با داشته ها و بینش فلسفی "بهائیسیم"، به وجود آمده بود که آنرا من حیث مدرن ترین فرآیند انکشاف بینش میتا فزیک، قلمداد می کرد. دکترین اسماعیلیسم، در بینش علامه اقبال در حقیقت امر آن داشته های فلسفی و تهذیب و فرهنگ باور های ایرانی است که وی در مکتب فکری "بهائیسیم"، مشاهده می کرد. مزید بر آن اقبال سرچشمه و منابع همه فلسفه و دانش اسماعیلیان نزاری را ناشی از داشته های فلسفی مکاتب ناهمگون اسلام که ادبیات و فرهنگ ایرانی در فوق آن قرار دارد، ارزیابی می کرد. اقبال می گوید اگر به مسایل بیرونی مکاتب مختلف اسلامی نظر اندازیم و به ویژه اگر به ظواهر و شکلیات آنها دقیق شویم، مکتب صوفیانه در میان آنها ناشی از بینش درونگرایانه، معنوی و گرایش باطنی اسماعیلیسم می باشد با تفاوت آنکه باطن گرایی اسماعیلیسم بر بنیاد تفکر عقلانیت و استدلال فلسفی استوار است و بینش صوفیانه بر بنیاد عبادت و نیایش عاشقانه که در آن برای عقلانیت ظرفیت کمتر وجود دارد، می باشد.

همه جنبش های عقیدتی، اجتماعی و سیاسی، در نتیجه عدم کار آیی نظام ها و نهاد های بشری به میان می آیند که میتوان از حرکات مزدکیان، خرم دینان، سریداران، سرخ سران، قرامطه، غالیان و سایرین یاد کرد. اسلام در مراحل ابتدایی خود دارای فرآیند دقیق انکشاف نبود تا زمانی که با سایر مکاتب فکری، فرهنگی، تهذیب و داشته های معنوی مردمان سرزمین های اشغال شده معرفت حاصل نکرده بود. در واقعیت امر اسلام در دنیای عرب به میان آمد و در دنیای عجم و یا غیر عرب رشد و انکشاف کرد و بینش نظام جهانی را به معنی فلسفی اش به خود گرفت که هرگز نمی توان از نقش برآورنده و مشهود دانشمندان، فلاسفه، عرفا، مشایخ و ادبای عجم، در این راستا انکار ورزید. باید اظهار کرد که تصور جهانشمول بودن اسلام در حقیقت زمانی صورت گرفت که بینش فلسفی و تهذیبی مکاتب فکری، یهودیت، عیسویت را با داشته های فلسفی آریانای قدیم به آمیزش گرفت و به فلسفه ایران و هندستان باستان نیز مراجعه مکرر کرد. اقبال مادامی که اسلام و فلسفه اسلامی را به تصویر می نشیند نمی خواهد آن را خیلی ها پاکیزه، مبرا از هر گونه شکست ها و ریخت ها، معرفی کند و جهانی بودنش را تنها در هستی شناسی فرهنگ و تهذیب عرب معرفی کند و آن را یکدانه و دردانه معرفی کند. مزید بر آن در این گونه تشریحات مفصل سعی ندارد که عجم را در برابر عرب قرار دهد و یا بر عکس بلکه به معرفی گرفتن ژرف فرآیند جهانی شدن اسلام، اقدام عملی و فلسفی می کند.

اقبال مسایل و فلسفه اسلامی را من حیث موارث تاریخی معرفی می کند و چهره اسماعیلیسم را در آن یک جنبش مترقی و تاریخ عقلانی آن زمان معرفی می کند ، اما اظهار می دارد که باید توجه بیشتر را به تاریخ عقلانی این دین بزرگ جهانی معطوف داشت در غیر آن بدون تعقل ، و تدبیر در دین شیرازه معنوی و باطنی آن از میان خواهد رفت و دین در میان پیروان بی چاره ، زبون و فارغ از تکریم و تقدیس معرفی خواهد شد و در میان دین ستیزان عربان معرفی خواهد شد.

اگر به دبیرستان فکری و باور اسماعیلیسم مدرن نظر اندازیم ، این طرز تفکر دارای آزادی و اراده کامل تفسیر و تعبیر عقیدتی است که توسط یک مرجع تام الاختیار و مطلق به فهم دنیوی آن تنظیم و ترتیب می شود که پیشوای روحانی یعنی امام حاضر در صدر آن قرا قرار دارد که در فراز و فرود تاریخ همواره به گونه عملی با سیاست های جهانی کنار نمی آید ، تا زمانی که پیروانش از سیاست های جاری متأثر و یا آسیب پذیر نباشند. آقا خان اول در سال 1842م ، وارد هندوستان گردیده و در تکاپوی دریافت کمک های مالی و معنوی از پیروان خود می شود. در این زمان است که افراد صاحب مال و سرمایه به ویژه خوجه ها و در ضمن بازرگانان هندی الاصل نیز وی را نه تنها در زمینه های یاد شده بلکه در حل مناقشه ای که در آن زمان میان آقاخان و برخی از پیروان اش روی مسایل جانشینی به میان آمده بود ، به کمک دستگاه موجود انگلیسی ها در هندوستان ، مورد حمایت همه جانبه قرار گرفت. آقا خان آهسته آهسته همه این اقشار را مورد کنترل قرار داد و با فردی که در میان خوجه ها خیلی ها نفوذ داشت ، از خود ساخت و کار ها به همین منوال به پیش می رفتند. آقا خان در همین زمان داشت نفوذش را گسترش ببخشد و برای اولین بار در آنجا من حیث امام حاضر و آشکار در میان خوجه ها شناخته شد و اولین بار بود که قشر خوجه خود را اسماعیلیان قلمداد نمودند. در این زمان بود که آقا خان سعی ورزید تا به کمک دانشمندان عرصه تاریخ و الهیات شناسی سنت های خوجه را کنار گذارد و بجای آن از اصطلاحات و عبارات های بیشتر وابسته به شرق میانه ، مورد کار برد قرار داد.

امام در کشور هندوستان خیلی هی سعی ورزید تا این قشر از مردمان را با مسایل مدرن اسلامی آشنا سازد و برای آنها زمینه هایی را فراهم سازد تا آنها بتوانند برای آینده سازی خود و فرزندان شان نقش بارز داشته باشند. مکاتب ، بیمارستان ها ، پرستار گاه ها و غیره برای شان بنیان گذاشت که باعث آشنایی آنها با دنیای غرب گردید. مادامی که شرایط در هندوستان کمی دگرگون شد در آنزمان ، امام مریدان خویش را با ارایه کمک های مادی و پولی به کشورهای غربی و امریکای شمالی انتقال داد تا در آن جا در ساختار زندگی نوین شان سهم گیرند.

**بیروکراسی و باور ها:** برای همگان هویدا است که اداره انکشاف آقا خان یکی از بزرگترین نهاد های امامت است که در سراسر جهان برای ارتقای سطح همه آنهایی که نیاز مند هستند و در فرآیند فقر ، انزوا ، و گرسنگی قرار دارند ، به میان آمده است. این نهاد تنها برای اسماعیلیان نبوده بلکه برای همه

مسلمانان و حتی کافه بشریت است که منابع پولی و تمویل آن توسط واهبان جماعت خوجه و سایر همکاران در این زمینه صورت گرفته و اکثر کار کرد ها در زمینه به گونه رضامندانه صورت می گیرد که یکی از دلایل عمده پیشرفت کار در این نهاد ها شده است. این چیز ها مذهبی نیستند اما از طریق کار های مالی، پولی، اقتصادی و غیره شیرازه اخلاقی دین و آئین را نیز بازتاب می دهند. باید گفت که جمعیت اسماعیلی نیز حیثیت یک نهاد غیر دولتی را به خود گرفته و تا حدی از سایر نظام های باوری دیگری که تنها در شیرازه مذهب کار کرد ها دارند، تفاوت کلی دارد.

نظام بروکراسی در شیرازه ادارات انکشاف آقاخان، که توسط برخی از رهبران تعیین شده توسط امام به منصف اجرا قرار داده می شود باعث گردیده است که افراد و اشخاص وافی به نظام اسماعیلیسم و عقیده و بار و به کار کرد های شخصی و فردی امام وقت، آهسته آهسته دلسرد گردیده و خویشتن را در این ادارات مشاهده کرده نمیتوانند. به میان آوردن نظام جدید نهادینه شده توسط امام زمان، به گونه ای از طریق افراد و اشخاص خوجه و دیگرانی که با آنها برخلاف همه تقدسات آئین خودی، سنت، فرهنگ و تهذیب ماندگار خویش کار می کنند باعث گردیده است که شخصیت های خود گردان اسماعیلی که سالیان دراز من حیث سرکرده های جماعت در غیاب امام وقت کار کرده اند، و امروز بدون آنکه پالیسی ادارات امامت و شخص امام را دانسته باشند آنها من حیث افراد بی کاره و هیچکاره قلمداد می کنند و شخصیت تاریخی و فرهنگی و عقیدتی شان که همواره زیر نام و نشان امام زمان بسوی رشد، ترقی و تعالی رفته است، شکسته می شود و آنها بدون اینکه بدانند چه کسی این کار را می کند و چرا می کند، در برابر هدایت امام قرار می گیرند و گذشته، آینده و حال خود را از میان می برند. مدارک پولی و مالی این نهاد هم از طریق واهبان بین المللی و هم توسط اسماعیلیان نزاری پرداخته می شود و از این سبب نظام بروکراسی که در نتیجه قدرت مالی و پولی به میان آمده است به شیوه بروکراسی دردناک بوده و خود به یک قدرت مرکزی تبدیل شده است که بر بنیاد صلاحیت و اختیار امام نبوده و حتی به شخصیت تاریخی و عقیدتی امام زمان و امامت نیز صدمه وارد خواهد کرد. با وصف داشتن این همه منابع پولی و مالی، هنوز هم در برخی از مناطق اسماعیله نشین کشور های مانند هندوستان، پاکستان، تاجیکستان، علاقه جات شمال پاکستان، و به شمول افغانستان، دشواری های فراوانی فرا راه اسماعیلیان قرار دارد. تنها یک تعداد افراد و اشخاص و حتی باید گفت حلقهات معین توانسته اند صاحب مال و منال شوند و حتی در مورد نظام صحی، مسکن، و تعلیم آموزش آنگونه که امام زمان آرزو می برد، هنوز به میان نه آمده است. اینگونه شیوه ها و کار کرد ها باعث گردیده است که کیش شخصیت به میان آید و آنهم بیرون از شیرازه ادارات امامت و جماعت که کار کرد های شان ضربه خیلی ها سنگین را بر شیرازه فکری جماعت وارد نموده و در راستای ایجاد اختلافات، ناهمگونی ها، و تبارز هر چه بهتر و بیشتر کیش شخصیت میان اسماعیلیان، نقش بازی می کند.

اگر به سنت های تاریخی این آئین نظر اندازیم، دیده می شود که همواره سنت های عقلانی و فلسفی آن باعث آفرینش وجد و مسرت فکری در میان سایر انسان های باور مند و به ویژه آنهایی که میل داشتند فلسفه، حکمت، دین و آئین را با هم امتزاج بخشند، گردیده است. دوره حاکمیت خلفای فاطمی و هدایت و قیادت امامان آن وقت که مسؤولیت و رسالت پیشبرد، تعبیر و تفسیر دین و دنیای پیروان خود را بدوش داشتند، تا هنوز در ذهن و فکر همه تاریخ نگاران، پژوهشگران و توحید پرستان بوده است و فلسفه نو افلاطونی دوره آنها تا به امروز بر سر خوان علمی و فرهنگی همه پیوندگان حقیقت و حقانیت دین و آئین قرار دارد. ایجاد دانشگاه الازهر در زمان حاکمیت خلفای فاطمی که در قطار بزرگترین و شایسته ترین نهاد های آموزشی کثرت گرایانه، تعدد پسندانه و شایسته سالارانه در فراز و فرود تاریخی جامعه بشری قرار گرفته بود، یکی از نمونه ها و نماد تبارز شخصیت علمی و فرهنگی بینش امامت را بازتاب دهنده است. در شرایط کنونی، تصور امامت از دید انداز بیشترین ها به گونه دیگری بازتاب داده میشود که تا حدی خلاف آن تصویری است که در زمانه های خلی های قدیم و در دوره های مختلف فرآیند ستر، در زمان جنبش عدالت خواهانه شیخ و پیر کوهستان حسن صباح، در زمانی حجتان و داعیان جزایر دوازده گانه که بینش اسماعیلیسم را الی بالاترین سطوح دولتی، سیاسی و اجتماعی در میان همگان بدون دیگر اندیشی های شان پهن شده بود، و هم در زمان پیر بزرگ، حجت، داعی و شخصیت حکمت گستر بینش اسماعیلیسم و نو افلاطونیسم، ناصر خسرو، رسیده بود. امروز با وصف همه مساعی خستگی ناپذیر هادی و قاید بزرگ آئین اسماعیلیسم، آن تصورات بینش عقلانی دیروزی تنها در واژه ها، عباره ها، آثار و نوشتار و نگارش ها باقی است، اما بر آنها کار کرد های عینی کمتر دیده می شوند و افراد، اشخاص، شخصیت های خود خواه، بدون اندیشه غرق در دنیای مادیات و بخاطر خود بینی های خودی، دانسته و یا نادانسته در راستای پخش و گسترش واقعی هدایت پیشوای این آئین نو آوری را از خود بازتاب نداده و در همکاری با برخی از افراد نا سالم و نو وارد به این آئین سلسله وحدت و یگانگی میان این پیروان را از شیرازه تاریخ عقلانی و اجتماعی آن تا حدی دور ساخته اند که خود باعث آفرینش درز ها، دریچه ها، دسته ها، ناراضی ها، نا رضایتی ها، و شخصیت های خود کامه و خلاف نهاد و بینش امامت گردیده است.

اگر در مورد این شخصیت های محلی، منطقوی خود گردان و حاکم صحبت کنیم، در قدم نخست تصویر روشن کار کرد های شخصیت نویسنده، شاعر و الهیات شناس علاقه جات شمال پاکستان، علامه نصیرالدین نصیر هونزایی در ذهن هر یک و هر کدام آنهایی که با موصوف آشنایی خیلی ها نزدیک دارند، خطوط می کند که در شیرازه "خانه حکمت"، در آستان کراچی و در این اواخر در ایالات متحده امریکا، دارای کار کرد ها و فعالیت های گسترده ای است که برای پیروان، مخلصان و وافیان راه و رسم خود، گسترش سیاق دانش کلاسیک اسلامی، داشته های شخصیت های فلسفی، و اخلاقی دنیای گذشته اسماعیلیسم، مانند حمیدالدین کرمانی، عزیز الدین نسفی، المؤید فی الدین شیرازی، مولانای روم، حجت خراسان پیر ناصر خسرو، حاتم الرازی و سایرین را با سلیقه و شیوه

ویژه فکری خودی در پیشگرفته است. موصوف در ضمن در کار کرد های نگارشی خود، از داستان های عاطفی گذشته، گنان های ممنوعه توسط نظام فکری خوجه ها، قصاد پیر ناصر خسرو، اناشید و مناقب، نعت ها و مرثیه ها نیز مطابق ذوق و سلیقه فردی، بینش تعبیری، و تفسیری خودی استفاده اعظمی می کند. هونزایی بیشترین پیروان خود را در مناطق علاقه جات شمالی پاکستان، پنجاب و سند، آستان کراچی، اسلام آباد، راول پندی و پشاور پاکستان دارد، و در این اواخر اثرات کار کنان خانه حکمت و فرآیند مراسم تشریفات مذهبی تا حدی ویژه آنها، در تاجیکستان، افغانستان، سینکیانگ چین "ترکستان چین"، ایران، سوریه، امریکا، و ایالت های مختلف کانادا، محسوس و ملموس است.

در دنیایی که جامعه بشری امروز حیات بسر می برد، مملو از چالش ها، دشواری ها، دین گریزی ها، خرد و فلسفه گرایی ها است. دین داران در گروه دینی و باور های فکر خود نتوانسته اند دین را به گونه ای که گویا باعث ترقی و پیشرفت زندگی دنیای و نجات اخروی انسان ها گردد، معرفی کنند بلکه دین دارد در اختیار بی دینان قرار گیرد و از آن من حیث ابزار خیلی ها برنده و بموقع در راستای معرفی بینش "اسلاما فوبیا"، بد بینی دینی، بد معرفی نمودن دین و عدم تعقل، تدبر و تفکر دین داران، بر خلاف خود شان استفاده دقیق می کنند.

در اسماعیلیسم، شیوه دینداری به گونه دیگری است که همواره خرد گرایی، فلسفه شناسی، و امتزاج دین، خرد و فلسفه را جز بنیادین برنامه کاری و عقیدتی خود دانسته و همگان را بسوی آن مورد تشویق و ترغیب قرار می دهد. با وصف آنهم در شیرازه فکری آئین اسماعیلیسم، حضور دارند افراد و اشخاصی که مساعی همه جانبه خود را بخاطر حفظ فدائیان، باورمندان و پیروان خویش را بیرون از نظام ساختاری نهاد های امامت و مؤسسات جماعتی بخرج می دهند تا آنها را در شیرازه تاریک اندیشی، خرافات پرستی، سنت پرستی غیر عقلانی، و خرد ستیزی و دنباله روی کیش های شخصیت، نگهداری کنند و زمینه خرد اندیشی را برای آنها مساعد نسازند. باور مندان کیش شخصیت در نظام ساختار فکری اسماعیلیسم، نه بسوی روحانیت و معنویت خرد گرا روانه هستند و نه هم بسوی نهادینه شدن و مؤسساتی شدن عقیده و باور های دینی. از این رو پیروان زمانی آنها دارند آهسته آهسته خویشتن را جدا سازند و به بینش و تصور تاریخی امامت دوباره بپیوندند. اما قابل یاد آوری است که حضور کیش شخصیت در تاریخ عقیدتی اسماعیلیسم بر میگردد به زمانه های دورتری از امروز که سعی ورزیده اند خود را از نظام ساختار عقیدتی متمرکز ایدیولوژیک و نهادینه شده امامت دور سازند و باعث ایجاد فرکسیون و انشعاب در داخل این نظام شوند و خویشتن را حق بجانب و دیگران دور از راه راست، کج اندیش، و بدعت گرا معرفی کنند، در صورتی این همه حرف ها همواره در شیرازه تاریخ عقیدتی حتی اسلام نیز بر بنیاد سود و منفعت گرایی بوده و نه توحید پرستی، نبوت و یا امامت در اصل محتوا و سیاق دینداری اش. شاید قابل درک باشد که، بدون در نظر داشت اینکه همه کار کرد های عقیدتی و باور های عرفانی دیندارانه در اسماعیلیسم را زیر لوای متمرکز

مؤسساتی جریان دارد و بینش مرکزیت یا سنترالیسم قوی در آن به مشاهده می رسد، بآنهم آزادی بیان، مثبت اندیشی، گرایش عقلانی، همدیگر پذیری، احترام به سنت ها و داشته های تاریخی دیگران آنقدر، مورد احترام و اکرام قرار نمی گیرند. کار کرد های علمی، پژوهشی، تاریخی، فرهنگی و عرفانی انستیتوی مطالعات اسماعیلی لندن، دارای خصوصیات ویژه کاری اکادمیک خودی است و در حقیقت در راستای زنده سازی متون و سیاق مرده کلاسیک گذشته پیرامون بینش عقلانی اسماعیلیسم، مطابق فهم، نیاز و درک زمان معاصر از دین و دینداری در کار و بیکار قرار دارد.

این اداره در این چنین کار کرد های علمی و عقلانی خود، در این راستا سعی می ورزد: اول دشته های تاریخی را باید روح، روان و معنای جدید دهد، و دوم به محتوا و سیاق عقلانی گذشته هم نباید صدمه اندکی برسد و مطابق فهم، درک و تفسیر علمی و عقلانی زمان و بینش تعبیر معنوی، باطنی و عرفانی آئین اسماعیلیسم تاریخی سده های میانه، باید کار کرد داشت. اینکه چرا تا هنوز اداره پژوهش های اسماعیلی لندن تا کنون نتوانسته است در شیرازه تحقیقاتی خود اثرات سودمندی را در فرآیند کاری پژوهشی اش بازتاب دهد، شاید هم موجودیت نظام بیروکراتیک حاکم بر فضای نهاد یاد شده است که در حقیقت اسباب آفرینش بی اعتباری، و نفوذ اندیشه های غیر عقلانی در شیرازه کاری این مؤسسه را فراهم ساخته و دشواری های معین را برای دیگر اندیشان داخل این نهاد به بار آورده است. این پالیسی کاری بیروکراتیک گونه، هنوز هم بر مبنای سیاق و محتوای دینی، سیاسی، اجتماعی و پژوهشی دوره های استعمار گرایی و کلونیالیسم سال های 60 و 70 میلادی اروپا در حرکت بوده و حتی بعضن صلاحیت عقلانی کاری خود را به شکل مکتوم در جهت مخالف امام وقت قرار داده و حتی در مورد مقام و اتوریته امام زمان که در نتیجه بینش تاریخی امامت من حیث شخصیت تام الاختیار، انسان کامل، و مستفید از تصور عقلانیت کامل که در ادبیات جاری اسماعیلیسم سده های میانه، و دوره اسماعیلیان نزاری بکار برده شده است، نمی اندیشد. و دوم بازتاب شخصیت امام الوقت را من حیث مقام بلا تردید جهانی که در نتیجه دید و ادید ها، ملاقات ها، نشست ها، مصاحبه ها، گفتمان ها، و ابراز نظر های با سایر شخصیت های سر شناس، مانند رؤسای جمهور، نخست وزیران، شخصیت های فرهنگی، عقیدتی، عرفانی، سیاسی، مجتهدان، عرفا و خادمین دنیای بشریت صورت میگیرد نیز، مورد ارجگزاری لازم قرار نمی گیرد که خود باعث بروز کیش شخصیت در میان برخی از اسماعیلیان می شود.

این چنین حرکات و کار کرد های برخی، دسته ای و یا حلقه ای از رهبران سنتی و خانوادگی در ادارات امامت و جماعتی در سراسر جهان، به ویژه کشور هایی که اسماعیلیان در آن حیات بسر می برند و جدیدن با ادارات امامت و جماعتی راه خود را در حال پیمودن هستند، از یک طرف شخصیت و تصور تاریخی امامت را در انظار آنها تانوان نشان داده و هم امام را من حیث رهبر روحانی بیشتر از بیست ملیون انسان باورمند آئین اسماعیلیسم و مقام روحانی اش را به مثابه پیشوای حق و حقانیت و شخصیت اجتماعی، بشرخواه و خادم کافه مسلمانان به ویژه و کافه بشریت در کل را



کمتربارز داده و امام را تنها در افتخارات سکولاریست های دنیای سکولاریسم غسل داده و شخصیت آفرینی می کنند. این گونه پالیسی ها میتوانند ضربه سنگینی را به پیکر بینش عقلانی اسماعیلیسم و افتخارات مدرن زمان کنونی اش که به قله های شامخ بالندگی بهتر و یا مشابه به زمان خلفای فاطمی رسیده است، وارد سازند. گذشته از این همه مسایل، حرف ها و گفتهمان ها، قیادت آئین اسماعیلیسم در شرایط کنونی دارای بیرق، سرود ملی، یا سرود آئینی، و آئین نامه خودی است که من حیث هویت تاریخی و زمانی همه اسماعیلیان جهان بدون آنکه دارای چه پیشینه هستند، به کدام زبان سخن می گویند و دارای کدامین ریشه و بیشه پیدایشی اند، به کدام تہذیب، فرهنگ، تاریخ و جغرافیای سیاسی، اجتماعی تعلق دارند، در سراسر جهان بازتاب داده می شود. مزید بر آن امام زمان توانسته است روابط ادارات امامت و جماعتی را به سطح جهانی طی معرفی نماینده ها، سفرا و هیأت نمایندگی در بسا کشور های جهان و بستن قرارداد های مختلف پیرامو مسایل و کار های وابسته به امور دینی، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، صحتی، عمرانی و بلند بردن سطح زیست فردی، خانوادگی، تعلیمی و صحتی، استحکام بخشیده و خود شخص من حیث یک مقام بلند پایه رسمی مانند (رئیس و مرجع اختیار)، به جهانیان معرفی شده و معرفی می شود.

ساختار ادارات جماعتی به ویژه کار کرد های اداره طریقه و آموزش مذهبی سعی دارد تا همه عملکرد ها بر طریقه و عقیده را متحد الشکل بسازند که از یک طرف درست است اما، بدون دانستن اینکه جماعتی که در این شیرازه زندگی می کند دارای سوابق ناهمگون تاریخی، سنتی و عقلانی بوده و در قدم دوم هدف اساسی این گونه اتحاد های عملکرد بر طریقه دارای کدامین سود و منفعت است باید از دیدانداز بینش کثرت گرایی، تعدد پسندی و عرفان شناسی عقلانی مورد بررسی قرار گیرد. همگون سازی فرآیند عملکرد بر عقیده و طریقه، یا مراسم تشریفات مذهبی و تعلیم و آموزش عقیدتی و باوری که به گونه بینش استعماری و استثمارگری جدید از طریق انسیتوت لندن طرح و دیزاین می گردد، در حقیقت به زبان انگلیسی نوشته می شود و بعد به زبان های ناهمگونی که جماعت به آنها سخن می رانند، ترجمه گردیده و بعضی حتی بدون در نظر داشت سوابق ناهمگون جماعت به شمول زبان، ادبیات، تاریخ و تہذیب گذشته جهت فراگیری فرستاده می شوند که بدون تردید مطابق سیاق و محتوای کشور هایی که جماعت های مختلف در آن حیات بسر می برند، فرستاده می شوند که تا حدی خیلی ها زیانبار به نظر می رسد. این عمکرد در حقیقت مسلم در برابر آن همه تصوراتی که از جمع گرایی، تعدد پسندی، و شایسته سالاری سخن می گوید قرار گرفته و دیگران را از شناخت هویت خودی، باور ها، محتوا، سیاق، پالیسی های ملی در راستای تعلیم و آموزش و داشته های هویت ملی و تباری شان محروم می سازد.

اینگونه حرکات در حقیقت دارد آهسته آهسته به نظام کنترل بی قید و شرط همه جوامع و نهاد های محلی، قومی و ملی تبدیل گردیده و از آن آزادی های بیان عقاید و باور ها که امروز در سراسر جهان به شعار و فرآیند مبارزه انسان ها تبدیل شده است، محروم ساخته و گسترش بینش فکری انسان

های وابسته به جمعیت های یاد شده را در لابلای واژه ها، عبارات ها، پالیسی ها و ادبیات " معیاری"، در کتمان قرار می دهد. اینگونه کار کرد ها که در حقیقت به یک فرآیند وسیع نظام بیروکراسی تبدیل شده است، در واقعیت امر بر افراد و انسان های باور مند و دسته های وابسته به آنها که شامل آئین و کیش اسماعیلیسم هستند، دارای اختیار و نیروی قیادت بر بنیاد ادای احترام دو جانبه، همزیستی معرفت شناسانه، و باورمندان نبوده و تنها بر بنیاد ظواهر زندگی که دارای اثر پذیری زمانی و غیر دایمی باشد، به آفرینش گرفته شده است.

در این نظام، برخی از افرادی که به گونه های ناهمگون خویشتن را مالک سرمایه و دارایی ساخته و اند و خیلی ها کم در فکر همکیشان شان از هر نگاه نیستند، و حتی ثروت شان در نتیجه کار کرد های واهبان و رضاکاران جماعت گونه تجمع و تمرکز را به خود گرفته است، دارند به " اسماعیلان ویژه"، تبدیل شوند و برف فرهنگ، عرفان، تاریخ، سابقه و تهذیب هیچگونه اهمیتی قایل نیستند. این ها در کار کرد های ناهمگون شان انسان های مناطق اسماعیلی نشین کشور های مختلف به ویژه آسیای میانه را خلع سلاح زبانی، فکری، عقیدتی و فرهنگی ساخته و حاکمیت نژادی، تباری و تهذیبی و مراسم تشریفات مذهبی خودی را که در تاریخ جماعت آسیای میانه، ایران و شرق میانه، به ویژه سوریه و غیره داری هیچگونه سابقه ای نبوده است، بر آنها به تعمیم و تطبیق می گیرند.

نظام کاری ادارات امامت، با وصف آنکه نقش خیلی ها ارزنده ی را در انتقال پناهگزیانان افریقا در سال های 70، از اوگندا، و در سال های 80، از افغانستان به کشورهای اروپا و امریکای شمالی بازی کرده است، اما بخاطر حضور عملی نظام بیروکراسی و عدم توجه به زندگی انسان های عامه، برخی از این جمعیت ها هنوز هم به پای خود از دیدانداز اقتصادی، مالی و خانوادگی ایستاده نیستند و حتی جمعیت هایی که از کشورهای یاد شده بدون حمایت ادارات امامت و از طریق کشور های مطبوع پذیرفته شده اند، به مراتب حالت بهتر و درست تر داشته و منسجم تر هستند. یکی از مسایل ای که شبکه انکشاف آقاخان تا کنون نتوانسته است منظم سازد این است که کارمندان این اداره در کشورهای مختلف به ویژه تاجیکستا، افغانستان و علاقه جات شمالی پاکستان و حتی در این اواخر ایران و سوریه، در شیرازه نظام کاغذ پرانی خودی غرق بوده و در کار کرد های شان جمعیت هایی که مورد خدمتگزاری قرار می دهند، آنها را از نقطه نظر اختیار زبانی، فکری و فرهنگی ساکت، خاموش و خلع سلاح نموده و بعد مطابق ذهن خودی شان که از یک طرف مدافع پالیسی های کشوری که در آن کار می کنند باشد و از سویی هم تنها به سود افراد و اشخاصی ای در این فرآیند های مصروف و مشغول هستند، گرداندگی شود. حضور شان در این کشور ها بر اساس قوت سرمایه و پول می چرخد، و نه بر مبنای ظرفیت سازی و آفرینش شیرازه قیادت و رهبری و انسان های زمانگرا، یعنی به اصطلاح امروزی با معنی منفی اش " فرزند زمان"، را بعد از آرایش و پیرایش فکری که در واقعیت امر مغز شویی است، بر مساند می نشانند تا باشد بدون صدا و نوای عینی کار کنند و در زندگی شان به استثنای بازتاب عبارت " نی"، دیگر فهم و بازتاب دیگری را نداشته باشند.

اداره های و ابسته به امامت مانند فنسل ها، ساختار شهر های باستانی، فوکس، صندوق و جهی پول، و هم برخی از ادارات جماعتی مانند قنسل ها، تعلیم و آموزش عقیدتی و سکولار، در اظهار بیان شان ادعا دارند که بخاطر دفاع از جماعت و داشته های منقول و غیر منقول آنها هستند، اما دیده شده است که بعضی و حتی شاید هم همیشه نتوانسته اند چنین کاری را بکنند که میتوان از شرایط به میان آمده در افغانستان، ایران، عراق جات شمالی پاکستان، تاجیکستان، سوریه، و غیره که از وقایع نمیتوانند جلو گیری کنند و یا اگر پیش بین می بودند و تنها من حیث میانجی کار می کنند و پالیسی ها و فرآیند کار های سیاسی را نادیده می گیرند و خیلی ها محافظه کارانه و تسلیم طلبانه به پیش می روند و حتی برخی ها بر این باور اند که این نهاد ها خود نیز در برخی بی ثباتی ها نقش بازی می کنند. جماعت آسیای میانه حدود بیشتر از هزار سال بدون ارتباط مستقیم ظاهری و دسترسی مستقیم به هدایت امام وقت و نهاد های امامت و جماعتی، بر بنیاد تعلیم و آموزش ناصر خسرو، داعیان، حجتان، پیر ها، خلیفه ها، مشایخ و علمای ثابت قدم به کیش و آئین اسماعیلیسم، با برگزاری سنت " چراغ روشن "، خوانش مدیحه ها، قصاید، اشعار و سروده های عرفانی، برگزاری دعوت بقا و دعوت فنا من حیث پاره ای از سنت " چراغ روشن "، رفتن به مزار ها، قدمگاه ها، توانستند آئین خود را صحت و سلامت نگاهداری کنند و آن را به قیمت جان و من حیث روح و روان شان به حراست و صیانت گیرند.

آنگونه که امام فرموده است: " هیچ صحرايي، هیچ دريایی و هیچ کوهی نمی تواند باعث ایجاد دیوار در برابر محبت و مناسبات معنوی و روحانی امام و مرید گردد."

**به بهانه حفاظت و حراست:** بدون در نظر داشت کار برد زبان انکشاف و پیشرفت در زمینه های ناهمگون، نظام بیروکراسی در نهاد ها، ادارات امامت و جماعتی، زیر نام حفاظت، مصونیت و دفاع از جماعت در شیرازه زندگی عقیدتی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی شان که در میان دیگران حیات بسر می برند، با افسوس و درد فراوان در فرآیند این همه کار کرد های شان از شیوه بیروکراسی و لیبرالیسم لجام گسیخته کار می گیرند و جماعت را بعضی در هراس قرار می دهند و زمینه تفکر و تعقل را که راه نجات انسان هاست، از آنها به گونه عملی و غیر منصفانه می گیرند و آنها را با دیدانداز های غیر عقلانی در نیایش تعبدی که هیچ راه نجات را برای شان ترسیم کرده نمیتواند، قرار می دهند که خود جفایی است در راستای تحقق هدایت امام در امر خدمتگزاری برای جماعت، امت و کافه بشریت. با وصف اینکه این ادارات کار کردهای زیادی را در امر پناه دادن جماعتی که در سال های 70م، از کشور اوگندا، و یا افغانستان سال های 90م، از محیط و میهن شان بی جا شده بودند، به شمول تهیه و تدارک غذا و پوشش فوری برای اسماعیلیان منطقه پامیر تاجکستان در شرایط درگیری های داخلی سال های 1990م، نقش بازی کرده اند اما باید گفت که هنوز هم با در نظر داشت اثر گذاری این نهاد ها و روابطی که در سطح جهانی با سایر نیروهای موجود در کشور های پیشرفته اقتصادی دارند، نتوانسته اند جماعت را در زمان معین و مشخص با پیشبینی ها و پیشگیری ها از

رویداد های در حال به میان آمدن نجات دهند و در مرفوع سازی عینی، عملی و سیاسی آن داخل اقدام مؤثر و زمانی شده باشند.

از این سبب واضح باید اظهار کرد که نباید فهم این محدودیت ها و کاستی های ادارات را در زمینه ناشی از نبود منابع و سرچشمه های پولی دانست بلکه حضور افراد بیروکرات و تلف کننده زمان در شیرازه ادارات امامت و جماعت است که نقش خود را من حیث حلال دشواری ها ندانسته بلکه به مثابه میانجی میان کشور ها، مؤسسات و جماعت در زمان فروریزی دشواری های ناهمگون، نقش بازی می کنند که دارای مؤثریت نه چندانی هستند و جماعت همواره در شرایط کنونی و حتی در شیرازه های معین تاریخ گذشته عقیده و طریقه نیز با اینگونه روش ها، سردچار شده است. بعضن دیده می شود که نهاد های امامت من حیث جز مواهبان و دونر های خارجی در کار کرد های شان بیشتر به اقناغ فکری و برنامه های سیاسی، اجتماعی و تبلیغات فکری آنها بذل توجه نموده و سرنوشت کاری و گرفتاری و مصروفیت عینی زندگی روزوار جماعت را از دیدانداز عینی بدور می گذارند و روز گذرانی میکند و زمان را نیز در تلف قرار می دهند.

بیروکراسی در شیرازه سیاسی کار کرده نمیتواند و یا بهتر گفته شود که در گفتار و عبارات های جمعی ظاهر شده نمیتواند و لی مادامی که موضوع توان و قدرت و اثرگذاری پول و سرمایه به میان می آید، به گونه های مرموز، نهفته و کتمان زیر اثر نیرو های قرار داد کننده قرار گرفته در بکار برد و فرآیند تحقق آن از داغترین شیوه های بیروکراسی که سود آور به افراد و به مضار جماعت و محیط تمام می شود، خیلی ها زیرکانه بکار گرفته میشود، که میتوان از فرآیند کاری در تاجیکستان، افغانستان، علاقه جات شمالی پاکستان، سوریه و تا حدی ایران و سایر کشور های نو به استقلال رسیده و یا وابسته به جهان سوم یاد آور شد. دشواری های اقتصادی ای که در این کشور ها در نتیجه کار و فعالیت افراد غیر انتخابی، بلکه انتصابی اداره انکشاف آقا خان که سازمان دهنده گان بینش فساد و بیروکراسی در میان این نهاد و جماعت هستند، سبب شکستن و خورد و خمیر شدن نیرو و توان خرد جمعی و انسان های عادی و ابتدایی، صادق، وافی و کار کشته گردیده و سردمداران دروغ، نیرنگ و فریب را روزوار هر چه بیشتر و بهتر از پیش صاحب و مالک سرمایه ساخته و اکثریت اعضای جماعت را به فقر، و تنگدستی سردچار ساخته است که بیماری های روانی، خانوادگی، جدایی خانواده ها، ازدواج های بی ثمر را به وجود آورده است.

از این سبب مادامی که دو نیروی کاری، حکومت اشرافیت و نهاد غیر دولتی خود مختار و غیر حساب ده در برابر مردم و توده ها و لی به بهانه مردم شریف، بی بضاعت و توده های محروم بدون اینکه بدانند که چقدر آنها در جریان فهم کاری و ابسته به خود شان قرار دارند و کار را به پیش می برند، نخستین چیزی که در این راستا مؤثر کاری قرار میگیرد، سیاست عام و فریبکارانه است.

وقتی که دولت تاجکستان نیروی نظامی و جنگی اش را در سال 2013م، به منطقه خود مختار بدخشان کوهی و اسماعیلیه نشین پامیر بدخشان تاجکستان فرستاد، هدفش از این قرار بود تا بار مجدد کنترل محیط را که تا حدی به روش لیبرالیسم در اختیار پامیری ها قرار گرفته بود و اداره انکشاف آقاخان در حمایت آنها قرار داشت و دولت تاجکستان از آینده آن ژرفن نگران بود، و در گیری ها باعث مرگ و میر صد ها تن گردید، اداره انکشاف آقاخان به ویژه آنهایی که در سردمداری آن قرار داشتند، بخاطر حفظ مقام بازرگانی، سیاسی و اقتصادی شان در برابر آن همه مظالم دولت هیچ کسی از جای خود نجنبید تا از جماعت دفاع منطقی و درست صورت گرفته باشد و آن شعار و تعهد و پیمان حفاظت و حراست اسماعیلیسم نیز مفهومی را از دست داده بود. اسماعیلیان مادامی که در برابر نیرو های دولتی قرار گرفتند، ناچار بدون حمایت کسی باید از خود دفاع کنند. در زمینه از اسماعیلیان اثر گزار در فرآیند گفتمان صلح و مذاکره استفاده نکردند، بلکه انسان های عادی ای را به میان کشیدند تا فرآیند صلح را به کمک و یاری اداره انکشاف آقاخان به ویژه آنهایی که از خود چیزی را برای گفتن نداشتند به پیش گشیدند و خود از این فرآیند بهره بیشتر و مفید تر جستند و مبارزین راه همدیگر فهمی را بی نهایت خنثی وانمود کردند. و خود نشان دادند که بجز این اداره و پولی که در اختیارش قرار دارد هیچ کسی دیگر و هیچ نهادی دیگر نمیتواند در حل این چنین مسایل نقشی را بازی کند. و از همین سبب است که دولت باید با این اداره معامله کند بجای آنکه با خود مردمی که با او گرفتار هستند، در گفتمان و بحث قرار گیرند و آنها را حتی از حق بحث شهروندی محروم ساختند. این در حقیقت خود یک دگرگونی منفی این مردمان در شناخت هویت خودی، عقیدتی و تاریخی آنها می باشد.

به عباره دیگر، مادامی اداره انکشاف آقاخان مذاکراتش را با نیرو های دولتی تاجیکستان آغاز می کند و آنها هم گویا من حیث میانجی برای به میان آوردن مصالحه در میان نیرو های درگیر، این خود فرآیندی است برای ایجاد سهولت برای خود و ایجاد دشواری ها برای جماعت منطقه پامیر، زیرا آنها دارند آهسته آهسته استقلال فکری، عقیدتی و سیاسی این جماعت را از اختیار آنها بیرون ساخته و آنها را در میدان سیاسی خلع سلاح کنند و از جانی هم آنهایی که من حیث نماینده های عقیدتی امام در میان جماعت آسیای میانه به ویژه تاجکستان کار می کنند، خود دارای اصل پیدایش هندو پاک بوده و از طریق سرمایه و پول قدرت و صلاحیت اجتماعی، سیاسی و حتی عقیدتی را بر این بخشی از جماعت که دارای تاریخ نهایت قدیم هستند به مشق و تهرین گرفته و بر خورد شان را مانند نهاد های غیر دولتی کشور های غربی، امریکایی و کانادایی در عرصه های کاری و خدماتی زیر نام خدمت گزاری و "سیوا"، یعنی کار کرد ها و فعالیت های رضاکارانه، به پیش می برند که هویت عقیدتی، عمل کرد تاریخی بر عقیده و طریقه، و مراسم تشریفات مذهبی را دارد زیر پرسش قرار دهند که در واقعیت امر هویت زدایی محض است. بعضی این پرسش به میان می آید که تفاوت میان این گونه تهرین و مشق قدرت با سلطه و قدرت حاکمیت های نظام اتو کراتیک یا روحانیت اشرافی چه تفاوتی دارد. شاید هم یکی دیگر از مساعی ادارات انکشاف اقتصادی آقاخان در راستای خریداری

سردمداران دیکتاتور کشور های ناهمگون آرام سازی ظالمین این کشور ها باشد تا اسماعیلیان را از گزند و آسیب آنها بیرون سازد در صورتی ای که این در ذات خود محروم سازی اسماعیلیان از حق مشروع شان نه تنها به مثابه اسماعیلیان بلکه من حیث شهروندان قانونی آن کشور ها که مطابق قانون اساسی کشور خود حق زیست مسلم دارند و از حقوق شهروندی نیز باید مستفید شوند. در شرایط کنونی آن گونه که آگاهی داریم اسماعیلیان کشور های پاکستان و سوریه و حتی افغانستان که در شرایط خیلی ها دشوار حیات بسر می برند، ادارات امامت هیچ گار قانونی کرده نمیتوانند تا این مردم را از شر بنیاد گرایان دیگر نجات بدهند بلکه محافظت آنها را با پول خریداری می کنند و در حقیقت یک فرهنگ مبتذل زیست اجتماعی را به وجود می آورند و هر زمانی که پرداخت پول در تأخیر قرار گیرد باز و حشت و دهشت در برابر آنها از سر گرفته میشود آنگونه که شاهد این موضوع در کراچی پاکستان بودیم. همه تلاش های افراد و اشخاص ذیصلاح ادارات امامت بخاطر جماعت نیست بلکه بخاطر آن است تا بتوانند از طریق خریداری کشور ها و دسته های افراطی اهل سنت و جماعت اسماعیلیان را بهراسانند که گویا از آنها دفاع می کنند و لی حقیقت مسلم این است که آنها سخت در هراس هستند که شاید به زود ترین فرصت با این سیاست شان اکثریت مطلق جماعت اسماعیلی این مناطق را از دست دهند.

اگر به سابقه تاریخی اسماعیلیان و دشواری های گذشته نه چندان دور شان نظر اندازیم دیده شده و هنوز دیده می شود که این نهاد ها و ادارات با وصف آنکه دارای روابط خوب دیپلماتیک و سیاسی با کشور ها هستند و منبع و سرچشمه آنها واضح است، این ها نتوانستند تا جلو دشواری های به میان آمده در اوگندا، ایران انقلابی، سوریه، تاجیکستان، افغانستان طالبانی، سوریه و سایر کشور ها را به گونه منطقی حل و فصل سازند بلکه همکاری های شان با بی هویت ترین دیکتاتور ها، حکما و خائنین به نحو خوب پیش رفته است و لی در جایی که یک انسان خوب، دانسته، با عزت و با شرف و دارای هویت مردمی، ملی و قومی باشد با آنها همواره در مخالفت قرار می گیرند و متداوم مخالف ادارات امامت و جماعت به حساب می آورند، آنگونه که در زمان استیلای شوروی سابق در افغانستان آنهایی را که وطن پرست، انسان انقلابی، میهن دوست و خدمتگار بودند و روسها و شرکای افغانی شان را مورد انتقاد سالم قرار میدادند، آنها را ضد شوروی و یا اصطلاح مد روز آنوقت، "انٹی سویتسیم"، یا خلاق شورا ها یاد می کردند.

باز هم اگر به تاریخ امامت اسماعیلیسم به گذشته بر گردیم، امامت دوره فاطمیان بر بنیاد نیروی فلسفه، حکمت، استدلال، عقلانیت، علمیت و دانش مکاتب و دبیرستان های فکری ناهمگون استوار بود. و اگر به زمان امپراتوری امامان نزاری بر گردیم، نیز بر بینش انقلابیگری، فرآیند انسان سالاری، عدالت و موازنه، خدمت گزاری به خلق و توده های عظیم انسانی، ادای احترام به مقام شامخ انسان، مبارزه و اجتهاد بر خلاف حکمای ظالم و مزدور، گسترش تعلیم و آموزش فلسفی و فرستان داعیان حجتان و آموزگاران به جزایر دوازده گانه و غیره استوار بود. اما اگر امروز مشاهده

کنیم، نهاد های امامت خلاف گذشته به قوه استثمار، استعمار، تفرقه افگنی، حاکمیت بی قید و بند خوجه ایسم که خود فرآیند تفکر و بینش استثمار، استعمار، تفوق طلبی، روحیه بازرگانی و تجارت و کمایی پول، و در زیر سلطه نگهداری جماعت و دروغ پراگنی ها و خلاف هدایات امام و اصول امامت کار کردن، استوار بوده و برای عقلانیت و استدلال به ویژه در عملکرد بر عقیده و طریقه جایی نگذاشته اند و جماعت فقیر و ناتوان، بخصوص جماعت آسیای جنوبی و افریقا و برخی از افراد نهایت زرننگ، بی هویت و بلی گوی وابسته به جماعت آسیای میانه، تاجیکستان، افغانستان، علاقه جات شمال پاکستان را در یک فرآیند خیلی ها خطیر تحمیق و تحمیر قرار داده و روزانه هزاران دشواری علاج ناپذیر را در میان انسان های وابسته به این جمعیت، میتوان مشاهده کرد که امام از آن آگاهی دقیق ندارد و حتی نمی خواهند که امام از آن آگاهی حاصل کند.

این روحیه که خود ناشی از بینش استثمار و استعمار گرای است و هم ناشی از روحیه خوجه ها که خود این فرآیند را سپری نموده اند و اکنون آن را بر ذهنیت جماعت آسیای میانه به مشق و تمرین نشسته اند. این خود آئین اسماعیلیسم را دچار وسواس و مخاطره قرار می دهد و جمعیت را در این شرایط خیلی ها حساس بسوی فروپاشی برده و با مخاطره شدید سردچار می سازد. این روحیه بیروگرایی باید دقیق ارزیابی گردد، درد ها باید مورد بررسی دوباره قرار گیرند، همه مسایل باید آسیب شناسی دقیق شود و اگر این چنین نشود جماعت های غیر خوجه یا از این جمعیت می بُرند و یا هم راستای کاری و وابستگی به جمعیت خوجه را که در آن بینش پلورالیسم، کثرت گرایی، تعددپسندی و شایسته سالاری هر گز دیده نمیشود، تغیر داده و بسوی دیگری خواهند رفت که بازتاب دهنده هویت تاریخی شان خواهد بود و یا هم در تکاپوی هویت جدید عقیدتی و باوری قرار خواهند گرفت.

یادداشت: برای دوستان و علاقه مندان تاریخ اسماعیلیه و سایر مسایل به ویژه در مورد خوجه های اسماعیلیه ست پنت، بهره ها و اسماعیلیه طیبی، و تحولات جدید در جامعه عقیدتی نزاری، لازم است تا به اثر دکتور فرهاد دفتری، "مختصری" در تاریخ اسماعیلیه، برگه 243-265، رجوع فرمایند.